

## روایت پرواز آخر قهرمان



سریال شوق پرواز با شهادت قهرمان اصلی داستان به پایان رسید. شوق پرواز در خلق تصویری ملموس و پذیرفتنی از شهید عباس بابایی کاملاً موفق بود، اما جذابیت دیگر این اثر در این بود که توانست در دل داستان جنگی و تاریخی‌اش، یک نوع ساختار دراماتیک را با قصه‌ای شیرین بیان کند.

جام جم آنلاین: سریال شوق پرواز با شهادت قهرمان اصلی داستان به پایان رسید. شوق پرواز در خلق تصویری ملموس و پذیرفتنی از شهید عباس بابایی کاملاً موفق بود، اما جذابیت دیگر این اثر در این بود که توانست در دل داستان جنگی و تاریخی‌اش، یک نوع ساختار دراماتیک را با قصه‌ای شیرین بیان کند.

شوق پرواز در کنار قصه تاریخی‌اش یک عاشقانه دیدنی بود. انتخاب هوشمندانه شهاب حسینی در نقش شهید بابایی نه صرفاً از حیث شباهت‌های ظاهری‌اش با شهید بابایی بلکه توانایی و ستاره بودن وی در عرصه بازیگری، نقطه قوت دیگر سریال بود.

طبیعتاً به خاطر حساسیت بالای چنین سریال‌هایی که شخصیت اصلی آنها یک قهرمان واقعی است کمتر کسی به سراغ ساخت آن می‌رود، چرا که در این سریال‌ها بخش مهمی از کار بر دوش قصه و داستان‌پردازی مناسب می‌افتد.

این‌که چگونه داستان زندگی شخصیتی را که نوع و شیوه زندگی و منش‌اش الگو بوده است در قالب سریال نشان دهیم به جذابیت این‌گونه سریال‌ها کمک زیادی می‌کند و داستان این سریال نیز کشش کافی برای مخاطبان ایجاد کرده بود که تا قسمت آخر آنها را با خود همراه کند.

همچنین پایان‌بندی این‌گونه سریال‌ها، آنچنان که در ذهن مردم باقی بماند، یکی از سخت‌ترین مراحل کار است به طوری که می‌توان گفت این‌که شهادت یک قهرمان به عنوان اوج داستان چگونه به تصویر دربیاید با ویژگی‌هایی که ذکرش رفت شاید به نوعی پاشنه آشیل این‌گونه آثار به حساب بیاید.

تا آنجا که کوچک‌ترین اشتباه ممکن است کل سریال را زیر سوال ببرد اما خوشبختانه قسمت آخر شوق پرواز توانست وقایع و تاثیر سریال را تکمیل کند.

دلیل این مدعا شاید به نحوه چینش عناصر داستانی در کل سریال برگردد. مخاطب طی سریال صرفاً با وجوه قهرمان‌گونه عباس بابایی و شجاعت و دلیری‌اش در عرصه جنگ مواجه نمی‌شد، بلکه بخشی از قصه به زندگی روزمره او اختصاص داشت، به نحوی که در کل سریال شاهد لحظات عاشقانه نابی بین او و همسرش بودیم که هر بیننده‌ای را جذب می‌کرد.

این نکته هنگامی مشخص می‌شود که دیالوگ‌های پایانی وداع ملیحه حکمت با همسرش در قسمت آخر سریال در هلیکوپتری که در حال حمل شهید بابایی است، به علت همان عقبه عاشقانه‌ها و بزرگی‌هایی که در طول داستان شاهد آن بودیم، مخاطب را به شدت تحت تاثیر قرار می‌داد.

یکی دیگر از حلقه‌های مفقوده‌ای که در قسمت آخر تکمیل شد و نکته مثبتی در نحوه روایت سریال نیز به حساب می‌آمد نگاه غیرمستقیمی بود که این سریال در برخی از بخش‌ها به زندگی شهید بابایی داشت.

نگاه و پرس‌وجو از دریچه زندگی زوج به بن‌بست رسیده و آماده مهاجرت از کشور، توجهی غیرمستقیم و تقابل مدارانه به زندگی شهید بابایی و خانواده‌اش می‌انداخت و تلاش می‌کرد که با ایجاد این موقعیت تقابل‌آمیز میان این دو فرصتی فراهم کند تا روایت زندگی شهید بابایی به فضایی جذاب و دراماتیک از نوع تقابل و تضاد شخصیت‌ها نائل آید، این نوع پرداخت تا قسمت آخر نیز مخاطب را همراهی کرد و درست در لحظه‌ای به اوج خود رسید که بیننده در سکانس پایانی لیلی را می‌بیند که در بیمارستان چشمانش را باز می‌کند و بیننده شهید بابایی را می‌بیند که با خنده عبارت پرواز خوش گذشت؟ را بیان می‌کند... و این همان نقطه اتصالی بود که مخاطب انتظار آن را داشت... لیلی در شوق پرواز شاید نماینده مخاطبانی بود که در طول سریال با شخصیت شهید بابایی آشنا شده بودند و در قسمت آخر به او نزدیک می‌شوند، او را می‌شناسند و در لحظه‌های آخر سریال با او یکی می‌شوند.

مهرآوه فردوسی - جام جم